

• دریافت ۸۹/۱۱/۱۲

• تأیید ۹۱/۲/۵

سیمای مجلس شورای ملی در شعر ملک الشعرای بهار

محمود رضایی دشت ارژنه*

علی بحرانی پور**

محمد همتی***

چکیده

انقلاب مشروطه یکی از مهم ترین رخداد‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است که با ظهور آن، ایران دستخوش تحولاتی عظیم در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد. یکی از ثمرات ماندگار این انقلاب تأسیس مجلس و قانون مداری در امور کشورداری بود. ملک الشعرای بهار، از شاعران برجسته این عهد، علاوه بر شاعری، در حوزه سیاست نیز حضوری مؤثر داشت. او شش پادشاه قاجار و پهلوی را درک کرد، پنج دوره به مجلس راه یافت، روزنامه های متعددی در جهت بیداری مردم چاپ کرد و در میان احزاب سیاسی نیز چهره ای شاخص بود؛ از این رو شعراو، یکی از مهم ترین منابع تحقیق در جامعه سیاسی عهد مشروطه است. در این جستار کوشش شده ابعاد و وقایع مختلف پنج دوره مجلس در شعراو بازنمایی شود. در این راستا از نظریه های گردش نخبگان و انقلاب و دیکتاتوری برای درک وقایع آن روزگار پر آشوب بهره گرفته شده است.

کلید واژه ها:

ملک الشعرای بهار، نهضت مشروطه، مجلس شورای ملی، گردش نخبگان.

mrezaei355@gmail.com
bohranipour@hotmail.com

* استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران
** استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران
*** دانشجوی کارشناسی ارشد

مبانی نظری و تعریف واژگان:

تحقیق حاضر براساس تئوری گردش نخبگان اثر ویلفرد پاره‌تو^۱ جامعه‌شناس امریکایی طراحی شده است. طبق این تئوری، نخبگان به تمام کسانی اطلاق می‌شود که دارای خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد بوده، یا دارای استعداد و قابلیت‌های عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها باشند. به عبارت دیگر، لفظ نخبه به کسانی اطلاق می‌شود که با توجه به نقشی که در جامعه به عهده می‌گیرند و استعدادهای طبیعی که دارند، موقعیت‌های برتری را نسبت به افراد متوسط جامعه دارند و اعضای ممتاز جامعه به شمار می‌روند.

مهمترین اصول نظریه فوق آن است که تعلق به طبقه نخبگان، لزوماً ارثی نیست؛ فرزندان تمام خصوصیات والدین نخبه خویش را ندارند؛ پیوسته نوعی جابجایی نخبگان قدیمی به وسیله نخبگان جدید صورت می‌گیرد که از قشرهای فرودست جامعه برآمده اند. این گردش بدون وقفه نخبگان، همواره در جامعه تحقق می‌یابد که باعث نوعی تعادل در سیستم اجتماعی می‌گردد و در حالی که این جریان تحرک فزاینده‌ای را در افکار به وجود می‌آورد، همزمان باعث دگرگونی اجتماعی می‌گردد، زیرا گردش نخبگان به دنبال خود گردش جریان ایده‌ها را نیز موجب می‌شود. (روشه، ۱۳۸۴: ۱۱۶) در واقع تاریخ جولانگاه رقابت نخبگان برای کسب قدرت است. (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۶: ۲-۳۰)

در عین حال روابط مختلفی اعضای اقلیت نخبگان را در برابر اکثریت مردم جامعه به هم پیوند می‌دهد؛ چون: روابط خویشاوندی، روابط انتفاعی و روابط فرهنگی. این روابط باعث به وجود آمدن وحدت فکری و همبستگی گروه‌هایی می‌گردد که مشخصات و خصوصیات یک طبقه را در بردارند. از سوی دیگر اقلیت نخبه، به دلیل قدرت سیاسی و اقتصادی و با توجه به وحدت کمابیشی که دارند، از قدرتی سیاسی برخوردارند و تأثیر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار می‌سازند و این همان چیزی است که نقش تاریخی نخبگان را توجیه می‌کند. در میان خود نخبگان نیز، سلسله مراتبی برقرار است؛ مثلاً در میان آنها برخی نخبگان برتر، به عنوان هسته رهبری نخبگان نقش هدایت آنان را برعهده می‌گیرند و در بیشتر موارد به سایر نخبگان نیرو و تأثیر بیشتر می‌دهند. (روشه، ۱۳۸۴: ۱۱۷) البته در شرایط استبداد، نخبگان برتر انتخابی، جای خود را به نفع نخبگان دولتی از دست می‌دهند و حذف می‌گردند. در تحقیق حاضر، مجلس شورای ملی به عنوان مرکزی برای اتحاد یا دست کم تجمع نخبگان سیاسی مملکت و نمایندگانی چون بهار، مصدق و مدرس به عنوان نخبگان برتر در نظر

گرفته شده اند و شعر بهار به عنوان مطالعه موردی مواضع و افکار نخبگان بررسی شده است. جامعه شناسان تاریخی، نخبگان را با معیارهای گوناگونی دسته بندی کرده اند، مثلاً رایب میلز^۲ و پاره‌تو نخبگان را به دولتی و غیر دولتی (وابسته و غیر وابسته) و بنابراین بر حسب قدرت به نخبگان قدرت و نخبگان اقتدار تقسیم بندی کرده اند. اما ماکس وبر با افزودن عامل نفوذ به عنوان یکی از ملاکهای تقسیم بندی، به تقسیم ذیل از انواع اقشار و خاستگاههای نخبگان رسید؛ تقسیمی که برای شناسایی هویت و افکار نمایندگان و فضای ادوار مورد بحث در مجلس شورای ملی سودمند است:

۱- **نخبگان سنتی و مذهبی** که ریشه حاکمیت و نفوذشان ناشی از ساختهای اجتماعی، عقاید و اعتقاداتی است که در تاریخ و رسوم پرسابقه جامعه ریشه دارد. برگزیدگان اریستوکراتیک (اشرافیت سنتی) اعضای این قشر هستند. خوانینی چون سردار اسعد علیقلی خان بختیاری، ایرج میرزا و علمایی چون بهبهانی، طباطبائی، نائینی و مدرّس از این گروه بودند.

۲- **نخبگان تکنوکراتیک (دیوانسالار-اداری)** منتسب به ساختی رسمی یا اداری هستند. اقتدار آنان بر اساس دوگانه‌ای استوار است: یکی اینکه این نخبگان بر اساس قانون شناخته و انتخاب شده‌اند. دیگر آنکه، این انتخاب به دلیل دارا بودن برخی صلاحیتها قابلیت‌های مبتنی بر ملاکهای مشخص (مثلاً امتحان، احراز مدرک و ...) صورت گرفته است (وبر، ۱۳۷۶: ۶-۸۴). سید محمد تدین از این گروه بود.

۳- **نخبگان مالکیت:** به دلیل ثروت خویش از نوعی اقتدار یا قدرت برخوردارند، زیرا ثروتشان، آنان را بر نیروی کار و سایر زیردستانشان مسلط کرده، می‌توانند با تکیه بر ثروت بر روی سایر نخبگان سنتی یا تکنوکراتیک فشار آورند. زمینداران (محمد ولی خان تنکابنی)، ثروتمندان مالی (تاجران تنباکو و شکر تهران در عهد مشروطه)، و صاحبان صنایع (میرزا ابوالحسن خان غفّاری رئیس مجمع دارالصنایع) از این دسته‌اند.

۴- **نخبگان کاریزمائی (خارق العاده)** که دارای کرامات و صفات خارق العاده‌ای بودند (وبر، ۱۳۷۶: ۶-۸۴)، مثلاً بزرگان طریقه‌های صوفیانه همانند میرزا آقاخان نوری که به مقام وزارت در اواسط قاجار نیز دست یافت.

۵- **نخبگان ایدئولوژیک** که در پیدایش یا پیشبرد ایدئولوژی، فکر و نظریه‌ای سازمان یافته، مؤثرند. غربگرایانی چون تقی زاده یا ملی‌گرایانی چون مصدّق از این دست بودند.

۶- **نخبگان سمبولیک:** که برای برخی گروهها یا سراسر جامعه چهره نمادین به خود می‌گرفتند. (روشه، ۱۳۸۴: ۵-۱۲۱) هنرمندانی چون کمال‌الملک و شاعرانی چون ملک‌الشعراى بهار از این قسم بودند.

بخشی از نظریه رابطه انقلاب و دیکتاتوری نیز در تحقیق حاضر، روشنگر به نظر می‌رسد. طبق این نظریه نخستین و ملموس‌ترین نتیجه انقلاب موفق، قبضه قدرت به وسیله انقلابیون و کوشش برای ایجاد نظم اجتماعی کم و بیش متفاوتی با نظم پیشین است. انقلابیون با قدرتی که به دست می‌آورند، می‌کوشند ساخت اجتماعی را بر حسب ایدئولوژی خود دگرگون کنند. در نتیجه می‌توان از انقلاب به عنوان روند تحکیم و افزایش قدرت سیاسی در جهت ایجاد دگرگونی اجتماعی سخن گفت. گفته اند که انقلاب در شیوه و روش، دیکتاتورمآبانه ولی در نتیجه، آزادی بخش است. اما واقعیت تاریخی انقلابها نشان داده است که انقلاب از جنبه نتیجه نیز حداقل در کوتاه مدت، موجب دیکتاتوری است. پیدایش تمایل به خودکامگی به درجات مختلف، از حکومت فردی گرفته تا حکومت توتالیتر تمام عیار پس از پیروزی انقلابیون، در واقع بخشی طبیعی از تاریخ انقلاب است. پس از انقلاب، جامعه یکسره سیاسی می‌شود و مرز تمایز میان حوزه خصوصی و حوزه سیاسی زندگی آسیب می‌بیند؛ تنوع عقاید که پیش از هر زمان دیگری بلافاصله پس از پیروزی انقلاب افزایش می‌یابد، کمتر از هر زمان دیگری تحمل می‌شود. به جای آن حقیقت مطلق به عنوان معیار زندگی اخلاقی و اجتماعی به وسیله صاحبان قدرت انقلابی عرضه می‌گردد. دیکتاتوری انقلابی به ظاهر پدیده‌ای متناقض با خود می‌نماید، اما انقلابیون همواره برای آن توجیهی یافته اند. معمولاً خودکامگی رژیم پیش از انقلاب در مقایسه با رژیم انقلابی که گاه توتالیتر می‌شود، جلوه‌ای ندارد. دولتهای انقلابی با گسترش کنترل و تمرکز سیاسی و توسعه نیروهای سرکوب برای جلوگیری از منازعه اجتماعی و مهار کردن نیروهای گریز از مرکز، سلطه کامل پیدا می‌کنند. همه انقلابها بی‌درنگ پس از تحکیم قدرت حکومت به تمرکز اداری می‌انجامند و کارایی حکومت انقلابی حداقل در سرکوب، افزایش چشمگیری می‌یابد. دیکتاتوریه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا یا فاشیسم راست‌گرا از نتایج انقلاب است. (بشیری، ۱۳۷۴: ۱۵۰-۱۴۹) که جامعه ایرانی عهد مشروطه خاصه در شهرهای بزرگ و نیز برآمدن دولت تمرکزگرای پهلوی و دیکتاتوری رضاشاهی از شواهد آشکار این امر است.

مقدمه:

نهضت مشروطه نقطه عطفی در بیداری جامعه غفلت زده ایران بود که بارزترین شاخصه آن روح نوجویی و خودباوری در رویارویی با استبداد و خودکامگی بود. تا پیش از مشروطه مردم همچنان در بی خبری و ناآگاهی سیاسی به سر می‌بردند؛ نهضت مشروطه توانست در بیداری مردم بسیار کارساز باشد. در این میان نباید از نقش شاعران این عهد غافل بود، زیرا شاعران مبارز این دوره، سهم به‌سزایی در برانگیختن مردم برای مبارزه با جهل و خرافات و سلطه بیگانه ایفا کردند: «هدف اشعار دوره مشروطه یا سبک مشروطه، به طور کلی بیداری مردم و برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، طرد خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا، پیکار با بیگانه و بیگانه خواهی، انتقاد سخت و بی رحم از ناپسامانی‌ها و آشنا کردن مردم به حدود و حقوق انسانی آن‌ها بود.» (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۴۸)

در عهد مشروطه، برای نخستین بار شعر، آینه تمام‌نمای تحولات اجتماعی واقع شد و «در واقع نهضت انقلابی مشروطه بود که از شاعران خراباتی و غزل پرداز و مدیحه سرا، شاعران ملی و اجتماعی به وجود آورد.» (همان)

ملک‌الشعرا ی بهار (۱۳۳۰-۱۳۶۶ ه.ق) محقق، نویسنده، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و سیاستمدار و شاعر آزاد اندیش تاریخ معاصر ایران بود. بهار تنها شاعر ایرانی است که توانسته است در دو حوزه ادب و سیاست به صورت مستمر فعالیت نماید و در هر دو زمینه، کارایی مؤثر داشته باشد. (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰) او هرگز در سیر آرمان‌گرایی خود مأیوس و دل شکسته نگردید و جهت انعکاس آرمان‌های خود به هم وطنان، از آینه شعر خود به بهترین صورت استفاده کرد: «قصاید بهار در حالی که همان صلابت و خرمی شعرهای دوران سامانی و غزنوی را داراست، غالباً از مسائل روز و مباحث سیاسی موضوع گرفته و تردستی او در جمع این دو عنصر متضاد، گاه به اعجاز نزدیک می‌شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۱۴۵)

دیوان اشعار بهار از مفاهیم و مضامین اجتماعی لبریز است. این مضامین فرایند تأثیر مقتضیات روزگار عصر شاعر در شعر اوست. آراین پور در این زمینه معتقد است: «حوادثی که در عصر او بر ایران گذشته و تلاطم‌های روحی جامعه، به تمامی بر آثارش نقش گذاشته‌اند. اگر بهار پنجاه سال زودتر به دنیا آمده بود، آثارش به کلی رنگ دیگری می‌گرفت و شاید نمی‌توانست خود را از قید جمود رهایی بخشد.» (آراین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۳۴)

بهار یکی از مبارزترین شاعران عهد مشروطه تا پهلوی بود که هیچگاه از هدف خود باز

پس نشست: «عشق به ایران همواره در خون بهار جوش می‌زند. اندیشه تیز پرواز بهار، همواره در آینده سیر می‌کند. او خواهان تحول و تجدّد و نوآوری است و با کهنه پرستی و جهل و خرافات در ستیز است. در هوا خواهی از آزادی زنان، کار را به جایی می‌کشاند که متعصّبان به دشمنی با وی کمر می‌بندند و حکم تکفیر او را صادر می‌کنند. بهار به اقتضای فکر نوجوی خود با سلاح شعر و قلم، پرده خرافات و اوهام و تعصّبات را می‌برد و به حمایت از زنان و طبقات محروم و بینوا بر می‌خیزد.» (حائری، ۱۳۷۵: ۳۶۰) وی بدین ترتیب با اتکا به شهرت و مقام ملک‌الشعراى خویش به عنوان یک نخبه سمبولیک در عرصه مجلس به فعالیت سیاسی پرداخت. دکتر شفیعی کدکنی نیز معتقد است: «صدای اصلی مشروطیت، بیش تر یا میهن پرستی است یا انتقاد اجتماعی و این صدا بیش تر در شعر ایرج و بهار دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴)

چون بهار در دو سنگر شعر و سیاست حضوری مؤثر داشت، با شش تن از پادشاهان قاجاری و پهلوی هم عصر بود؛ پنج دوره نماینده مجلس شد؛ در احزاب سیاسی فعالیت می‌کرد؛ چندین روزنامه را در بیداری هر چه بیشتر مردم چاپ کرد و بارها به دلیل همین مبارزه‌ها به زندان افتاد، شعر او می‌تواند یکی از منابع موثق و قابل اعتماد در بازنمایی جامعه سیاسی آن زمان باشد. از آنجا که بزرگ‌ترین نمود نهضت مشروطه در ایران، استقرار مجلس بود، در این جستار کوشش شده است زوایای مختلف وقایع دوره انتقال از قاجار به پهلوی و جنگ جهانی اول و اوضاع مجلس در آن عهد، با تکیه بر شعر بهار بازنمایانده شود.

– مجلس و انتخابات مجلس

از پیروزی مشروطه به بعد، صرف نظر از عقاید مختلف و ظواهر آنها، سه گرایش سیاسی در کشور به وجود آمد که هر سه را با معیارهای غربی می‌توان بازشناخت: یکی ناسیونالیسم متجدّد، مترقی، رادیکال یا آینده نگر؛ دیگر، ناسیونالیسم لیبرال، دموکراتیک، یا بورژوا؛ و در نهایت ناسیونالیسم محافظه کار، انزوا طلب، گذشته نگر، تاریک اندیش، حامی زمینداران، و «ارتجاع سیاه» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

مهم‌ترین دستاورد و پیامد مهم اجتماعی نهضت مشروطه، تأسیس مجلس و رواج دموکراسی در کشور ایران بود. با بنیانگذاری مجلس، اولین پایه دموکراسی در ایران در دوره قاجاریه به فرمان مظفرالدین شاه بنیان گذاشته شد. استقبال عمومی مردم و حتی درباریان از

تأسیس مجلس بسیار چشمگیر بود. مجلس ملی می‌توانست التیام بخش درد و رنج‌های اجتماعی مردم باشد. استبداد طلبی شاهان، فقر مالی و فرهنگی و بی‌عدالتی از جمله اموری بودند که باعث شد مردم راه‌هایی خود را در قوانین مجلس ملی بدانند. هر چند نهضت مشروطه و تأسیس مجلس با پشتیبانی عامه مردم و حمایت همه‌جانبه آن‌ها تحقق یافت، اما مشارکت و پشتیبانی آن‌ها در چنین نهاد اجتماعی، نقش مهمی را ایفا نکرد؛ نه نماینده‌ای از گروه فرودست شهری در مجلس ملی پذیرفته شد و نه حق رأی و انتخابی برای آنها در نظر گرفته شد. مجلس در بدو تأسیس با مشکلات فراوانی رو به رو بود. فاروق خرابی در این زمینه می‌نویسد: «همانند همه انقلاب‌های بزرگ، اولین مجلس عصر انقلاب مشروطه ایران نیز با انبوهی از مشکلات مواجه بود. فروپاشی قدرت سیاسی، مشکلات عظیم مالی (از جمله به‌علت وصول نشدن بخشی از مالیات‌ها و سایر مطالبات دولت)، تمایلات ارتجاعی هواداران رژیم استبدادی و گردن‌کشی قدرتمندان محلی، وضعیتی را پدید آورده بود که مجلس لاجرم علاوه بر وظایف قانون‌گذاری در امور اجرایی نیز به صورت فعال مداخله می‌نمود. سطح نازل دانش سیاسی غالب نمایندگان و به‌ویژه بی‌تجربگی آن‌ها و وسعت و شدت معضلاتی که مجلس با آن مواجه بود و نیز فشارهایی که به خصوص از ناحیه هواخواهان رژیم پیشین وارد می‌شد، موجب می‌شد که مجلس نتواند در تمامی موارد به اخذ بهترین تصمیمات ممکن نائل گردد.» (خرابی، ۱۳۸۰: ۹۷)

مخالفت شاه و دربار با مجلس از مهم‌ترین موانع تحقق خواسته‌های مجلس بود. تنش‌ها و جبهه‌گیری‌های وزیران در برابر نمایندگان مجلس در دوره پادشاهی محمدعلی شاه عامل به توپ بستن مجلس و انحلال آن گردید و مردم تبریز قیام را از سرگرفتند (۶ تیر ۱۲۸۷ ه.ش). انتخابات قرار بود سه ماه بعد برگزار و مجلس سنا تأسیس شود. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی (نخبگان سنتی و مذهبی) نیز دستگیر شدند. (بشیری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۰۰). فتح تهران به وسیله سردار اسعد بختیاری و سپهدار اعظم (نخبگان مالکیت) در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه.ق استبداد صغیر را پایان داد. آنان پس از جنگ و گریزهایی با هواداران محمد علی شاه، تصرف مجلس، پناهندگی شاه به سفارت روسیه و تشکیل شورایی تحت عنوان مجلس عالی در عمارت مجلس در بهارستان، ضمن تأکید بر احیای مجلس شورای ملی و تأسیس مجلس سنا، سپهدار محمد ولی خان تنکابنی را به وزارت جنگ و سردار اسعد بختیاری را به وزارت داخله منصوب کرده، احمد شاه را به جای پدر منصوب و عضدالملک (نخبه)

تکنوکراتیک) را به عنوان نایب السلطنه تا زمان رسیدن شاه جدید به سنّ قانونی، منصوب نمودند. احمد شاه در همان آغاز به آنان مأموریت داد تا با برگزاری انتخابات، مجلس دوم را افتتاح کنند. (روزنامه مجلس، چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷، سال سوم، شماره یکم: ۴-۱) (روزنامه مجلس، ۱۳۲۷ ه.ق، ج ۳: ۴-۱)

اولتیماتوم روسها به ایران به بهانه نفوذ کارشناسان آلمانی در امور ایران و لزوم اخراج آنان از ایران و مقاومت مجلس و فشارهای روزافزون روسها موجب انحلال مجلس دوم شد (دوم محرم ۱۳۳۰ ه.ق). (روزنامه مجلس، دوشنبه ۳ محرم ۱۳۳۰ ه.ق، سال پنجم، شماره ۶۷: ۲) (روزنامه مجلس، ۱۳۳۰ ه.ق، ج ۵: ۸۷۱)

سیاسی نبودن گروهی از نمایندگان مجلس و بی اطلاعی از احوال و دانش سیاسی و اجتماعی (آغاز روند گردش نخبگان)، وضعیّت نابسامان اقتصادی، هزینه سنگین دربار و خانواده پادشاهی، مقروض بودن به دول خارجی (بشیری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۸۴، سند ۴۵) و فقدان عدالت اجتماعی، وجود جنگ‌های بین المللی و تشدید نابسامانی اقتصادی، تشدید نفوذ درباریان و دول خارجی در مجلس و نمایندگان مجلس و ناآگاهی مردم از قانون و خواسته‌های قانونی و حقوقی خود از جمله مهمترین عواملی است که مجلس را در تحقق خواسته‌های ملی و مردمی کشور با ناکامی مواجه ساخت. با وجود این مشکلات، مجلس با فراز و نشیب‌های بسیار به حیات اجتماعی خود ادامه داد و توانست نموده‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری را نهادینه و استوار نگه دارد. از آغاز تأسیس مجلس، روزنامه مجلس منتشر شد که مذاکرات مجلس، مکاتبات و اخبار مربوط و اخبار مملکت را نیز درج می‌کرد. روزنامه‌های دیگری از جمله روزنامه ملی گرای ندای وطن، روزنامه مظفر در بوشهر و روزنامه حبل المتین در کلکته چاپ و به تهران می‌رسید که دارای مضامین ضد استعماری و ضد انگلیسی بود (بشیری، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۹)

ملک الشعراى بهار در ابتدا نسبت به مجلس دیدی مثبت داشت و آن را زیر بنای دموکراسی و عدالت محوری در ایران می‌دانست. از همین رو مجلس را نیک می‌ستود و آن را طلیعه بیداری مردم تلقی می‌کرد:

در مجلس به فرخی و شد	آن چه گم گشته بود پیدا شد
شید رخشان عدل طالع گشت	دیو دژخیم ظلم رسوا شد
بیرق اعتساف ساقط گشت	رایت انتظام، بر پا شد
بانگ «پاینده باد آزادی»	از ثری باز تا ثریا شد

(بهار، ۱۳۸۱: ۲۴۱-۲۴۰)

اما چندی نگذشت که بهار پی برد انتخابات مجلس ایران تنها یک بازی سیاسی است^۳ و از پایه نادرست و غلط است. او پی برد که در ایران، تنها چیزی که اصلاً مطرح نیست، قانون مداری نمایندگان و پابندی آنان به دین و اخلاق است. از این رو بهار در ترجیع بندی با عنوان «دوز و کلک انتخابات» که در سال ۱۲۸۹ شمسی در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی سرود؛ ناراضیتی خود را از وضع آشفته انتخابات اعلام کرد و انتقادهای تند خود را در این شعر در روزنامه نو بهار انتشار داد.

از دید بهار اعمال نفوذها و بند و بست‌های سیاسی جهت احراز کرسی سیاسی مجلس، و حرکت انقلاب به سوی استبداد، زمینه ساز بسیاری از ناهنجاری‌ها در گزینش عمومی افراد شد. موضوع و حتی قافیه پردازی ترجیع بند بهار، نشانگر ساختگی بودن و وضعیتی نامطلوب انتخابات است. شاعر با مصدرهای جعلی (طلوعیدن، شروعیدن، خشوعیدن، شیوعیدن) تلاش می‌کند که جعل و عوام فریبی انتخابات را به نمایش بگذارد. شاعر به تمام جنبه‌های تخلف انتخاباتی آشکارا اشاره می‌کند. شیخ و واعظ جهت جلب حمایت مردم با خشوع ساختگی خود جلب نظر می‌کنند. جنگ و جدل، فحاشی و درگیری با انتخابات آغاز می‌شود. رأی فروشی و ارتشا از اموری است که سبب حاکمیت نابخردان در امور سیاسی کشور می‌شود. شاعر از وضعیتی گزینش نمایندگان بسیار ناراحت است؛ معیار انتخاب، آزادی، دانایی، دانش سیاسی و مدیریت نیست، بلکه مهم‌ترین ملاک انتخاب، اعمال نفوذ بزرگان، وضعیتی ظاهری و عوام فریبی است. بهار با شعر تلخ و در عین حال تمسخر آمیز خود، مجلس سوم را که خود نیز برای نخستین بار به آن راه یافته بود، به باد انتقاد گرفت و آسیب شناسی آن را به شکلی زیبا در شعر خود نمایان ساخت. لازم به یاد آوری است که در مجلس سوم، ملک‌الشعرای بهار برای اولین بار به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به دلایلی گزینش او چند ماهی به تأخیر افتاد و با وساطت گروهی از نمایندگان اعتبار نامه او تأیید شد. بهار معتقد بود که نخستین فاجعه مجلس سوم، راه یافتن افراد بی سواد و ناآگاه و در عین حال عابد نما و زهد فروش (نخبگان دولتی) به مجلس است:

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد
انتخابات دگر بار شروعیدن کرد
شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد
حقّه و دوز و کلک باز شیوعیدن کرد

وقت جنگ و جدل و نوبت فحش و کتک است

انتخابات شد و اول دوز و کلک است

این وکالت نه به آزادی و خوش تعلیمی است
 بلکه در تنبلی و کم دلی پر بیمی است
 نه به دانستن تاریخ و حقوق و شیمی است
 یا به پوتین و کلاه و فکل و تعلیمی است
 یا به تسبیح و به عمامه و تحت الحنک است
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است

(بهار، ۱۳۸۱: ۱۹۱-۱۹۰)

از دیگر سو بهار معتقد بود که بیشتر نمایندگان مجلس که با تبنای و عوام فریبی به مجلس
 سوم راه یافتند، خود دزدند و از پی کیسه اندوزی راهی مجلس شده اند (نخبگان مالکیت) و
 تنها چیزی که برای آنها مهم نیست، رسیدگی به مشکلات مردم است:
 تو برو جا به دل مردم بازاری کن
 گه ز خود گاه ز من یاد به هشیاری کن
 گر وکالت به من افتاد تو پاداری کن
 ور به اسم تو در آمد تو ز من یاری کن
 اسم ما هر دو اگر بود همی یک به یک است
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است

حضرت آقا خوش باشید که فالت فال است
 هر که آقاست نکو طالع و خوش اقبالست
 از زر و سیم دگر جیب تو مالامال است
 که نمایندگی مجلس و قیل و قال است
 گاه میر آخور و بیرونی و چوب و فلک است
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است

طرفه عهدیست که هر گوشه کنی روی فراز
 نه ادارات میراست نه محراب نماز
 گله دزدان بینی همه با عشوه و ناز
 هر که دزد است به هر جای بود محرم راز
 هر که دزدی نکند همسر خار و خشک است
 انتخابات شد و اول دوز و کلک است

(همان)

یکی از مهم‌ترین دلایل برآشفتگی بهار نسبت به مجلس، بی‌سوادی و جهل نمایندگان
 مجلس آن عهد بود. خشم بهار نسبت به مجلس نه تنها فروکش نکرد، بلکه با انتخابات مجلس
 چهارم و راه یابی بسیاری از نمایندگان ناآگاه و جاهل به این مجلس بار دیگر اوج گرفت. بهار با
 لحنی تند و آتشین، بیشتر نمایندگان مجلس را گرگ‌هایی خطاب کرد که شبانه روز خون مردم
 بیچاره را می‌مکند و مردم ناآگاه نیز متوجه سودجویی آنها نیستند. بهار از دو جبهه می‌نالد، یکی
 نمایندگان افعی و ش مجلس که مدام اسباب رنج و استعمار هر چه بیشتر مردم را فراهم می‌آورند

و دیگر مردمی نادان و غفلت زده که دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهند و به جای کشتن افعی، افعی پرستند:

گرچه جانم زین چهارم مجلس از محنت‌گداخت
راستی جز چند تن معدود دانشمند و راد
استخوانم خرد شد در آرزوی معدلت
افعیانی آدمی وش، مردمی افعی پرست
در محافل پا نهادم غیر گرگ و گوسپند
دسته دسته گوسپندان دیدم و سر دسته گرگ
زان که یک جو همگان را دانش اندر سر نبود
اندر آن مجلس تو گفتی یک خرد پرور نبود
کاشکی ز اول همای آرزو را پر نبود
کاش هرگز بلبل امید را خنجر نبود
در مجامع سر زدم جز اسب و جز استر نبود
گرگ خوششان خورد و مسکین گله را باور نبود
(بهار، ۱۳۸۱: ۳۱۳)

بهار همواره از وضعیّت‌گزینش نمایندگان مجلس نگران بود. راه یافتن ابزار دست استبداد طلبان و چاپلوسان به مجلس مایه ضعف کشور بود و اقتدار ملی را به خطر می‌انداخت. از زمان تحقق انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس ملی، اوضاع کشور نسبت به پیش از آن، چندان پیشرفتی نکرد و اوضاع تا حدی بحرانی شد که گروهی به این باور رسیدند که استبداد بهتر از مشروطه است. روزنامه حبل‌المتین در گزارشی از مجلس آن عهد چنین آورده است: «بدبختانه مجلس پارلمان ما دو مرحله از مراحل زندگی خود را پیموده و هیچ یک از امراض مادر وطن علاج نشده، بلکه سبب اغتشاش بلاد و سلب امنیّت از عباد گشته، هر قدر فریاد کردیم، هر چه دادخواهی نمودیم، به گوش و کلایمان نرسید.» (حبل‌المتین، ش ۱۹۰۸: ۴۳) این سیر قهقرایی مجلس نه تنها متوقّف نشد، بلکه در مجلس چهارم، پنجم و ششم نیز همچنان رو به ضعف بود و از عهده گره‌گشایی معضلات جامعه بر نمی‌آمد. بهار نیز نتوانست با دیدن وضع آشفته مجلس منفعل بماند و خاموشی پیشه کند، از این رو به شکلی صریح، کوس رسوایی مجلس را به صدا در آورد:

ز انتخابات سوء، مجلس را
و کلا را به مثل دور ششم
آلت دست ارتجاع و فاشیست
ز انتخاباتشان مسلم گشت
چاپلوسان و چاکران قدیم
پر ز عیب و عوار می‌بینم
گیج و بی اختیار می‌بینم
جملگی را قطار می‌بینم
آن چه این جان نثار می‌بینم
روی مجلس هوار می‌بینم
(بهار، ۱۳۸۱: ۴۲۸)

نکته دیگری که بهار را سخت به خشم می‌آورد، دخالت بی حد و حصر شاه در همه امور است؛ شاهی که در همه امور دخالت می‌کند و ظاهراً قانون‌مند است، اما در واقع فقط هر جا قانون به نفعش است، آن را اعمال می‌کند. از دیگر سو بهار معتقد است انتخابات امری نمایشی و تشریفاتی است و شاه هر آنکه را بخواهد به مجلس راه می‌دهد و آرای مردم هیچ ارزشی در دیدگاه او ندارد. امری که تحقق نظریه انقلاب و دیکتاتوری را به تصویر می‌کشد:

شاه حالیه به هر کار دخالت دارد
خویش را کرده طرف با همه کس در هر کار
از رئیس‌الوزرا تا به وکیل و به وزیر
از مدیر کل تا منشی و تا دفتردار
همه با میل شه آیند ز صندوق برون
شمر ذی الجوشن و خولی و سنان و مختار
هر کجا صرفه تقاضا کند، آن جا قانون
محترم باشد و کس را نبود راه فرار
لیک جایی که در آن قانون بی صرفه بود
میل شه محور کارست و بود قانون خوار
(همان: ۳۷۷)

مجلس چهاردهم نیز که پس از حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی با اعمال نفوذ دولت وقت و رجال با نفوذ تهران به روی کار آمد، در برابر افکار عمومی مقبول نیفتاد و به جای وکلای میرز و مشهور ادوار سابق (نخبگان برتر و غیر دولتی)، کسانی بر کرسی‌های مجلس ملی تکیه زدند که وجهه ملی آنان مورد تردید بود (نخبگان دولتی). از این رو، بهار مجلس چهاردهم را سرزنش کرد و از بعضی از نمایندگان سابق که دارای شخصیت‌هایی بارز بودند، به نیکی یاد می‌کند و در فرجام، به ستایش خراسان زبان گشوده و نسبت به بعضی از وکلای نالایق آن منطقه ابراز تأسف می‌کند.

بحث ثروت اندوزی نمایندگان مجلس نیز از اموری است که بهار به آن بسیار پرداخته است. بهار سست عنصری نمایندگان مردم را سبب ویرانی سرزمین خود می‌داند. ترس از بیگانگان، زراندوزی و دلال بازی و آلت دست بیگانگان بودن، از جمله مواردی بود که از نظر بهار، در مجلس شورای ملی دوره چهاردهم سبب ضعف گردید و شاعر نتیجه آن را خیانت به وطن و نابسامانی کشور می‌داند:

هر یکی گوید با خویش که گر تنها من
کیسه پر سازم از این معرکه باشم معذور
از قضا جمله و کیلان همه این می‌گویند
خاصه آنان که بر این قوم رئوسند و صدور
لاجرم جمله دوانند پی پختن نان
چشم‌ها بسته و بگشوده دهان‌ها چو تنور
مجلس چاردهم مجلس نان پختن بود
حیف شد سعی سهیلی که نیامد مشکور

آه ازین مجلس و دولت که تو گویی از غیب
همه مرعوب اجانب همه مغلوب طمع
این و کیلان که به فرمان رضاخان بودند
اینک از غفلت ما، ماه شب چارده اند
به جز از یک دو سه تن قادر و عاجز، باقی
همه بی فضل و فضیلت همه بی علم و سواد
همگی از اثر بی رگی و بی حسنی
همه هستند به ویرانی کشور مأمور
همه دلایل اعادی همه حمال شرور
همه از عهد ششم جالس این مجلس سور
تا کی افتد به محاق این مه منحوس شرور
زان کسانند که شاید سرشان از تن دور
همه قلاش و بخوبر، همه الدنگ و شرور
برده در عهد رضاشاه حظوظ موفور
(بهار، ۱۳۸۱: ۵۸۶)

– نقش مجلس در جنگ جهانی اول و تغییر حکومت قاجاریه به پهلوی

در کوران جنگ جهانی اول استبداد دیرینه قاجار جای خود را به یک نظام از هم گسیخته اشرافیت مدار^۴ و تقریباً متناقض داده بود. نیروهای گریز از مرکز قومی و منطقه‌ای در ایالات، کشور را با خطر از هم گسیختگی روبرو کرده بودند. حضور سربازان انگلیسی در مناطق مختلف کشور آثار حاکمیت و استقلال^۵ ایرانی را به کلی از میان برده بود. اوضاع از فقدان وحدت ملی، تضاد سیاسی، آشفتگی و فقر اقتصادی، ناامنی و فساد و بی‌لیاقتی اداری حکایت می‌کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۱۸) در عین حال، جغرافیای سیاسی خاورمیانه دستخوش تحوّل بنیادین بود. تکه تکه شدن سرزمین‌های عرب و حاکمیت یافتن بلشویک‌ها در روسیه، عوامل جدیدی را در معادلات قدرت در منطقه وارد کرده بود. (درینیک، ۱۳۶۸: ۸-۶۶ و ۱۴-۲۱۰ و میرحسینی، ۱۳۸۳: ۳)

در ایران عهد جنگ جهانی اول، با آنکه افکار عمومی به سمت متحدین و اتحاد با آلمان گرایش یافته بود، کابینه مستوفی الممالک گرچه در ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ه.ق، اعلامیه‌ای مبنی بر بی طرفی صادر کرد، اما در پی عقد قرار دادی با آلمانها، علیه روس و انگلیس بر آمد. در نتیجه روسها، قزوین را تصرف کردند و به سوی تهران حرکت کردند و احمد شاه قاجار را که در صدد تغییر پایتخت برآمده بود، منصرف کردند. (نظام مافی، ۱۳۶۳: نه-ده و ۳۶ و ۳۹ و ۱۰۸) انگلیسی‌ها به بهانه حذف آلمانها به ویژه واسموس سردار و جاسوس آلمانی، به مداخله و اعمال نفوذ در سواحل جنوب و تأسیس پلیس جنوب ایران (S.P.R) پرداختند (سفیری، ۱۳۶۴: ۴-۵۱). در این میان حزب دموکرات به تشدید احساسات مردم پرداخت و قسمت عمده‌ای از وکلای

مجلس، رهبران، رؤسای احزاب و رجال سیاسی و سرکردگان مجاهدین به قم رفته، کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند (نخبگان غیر دولتی). اما پس از شکست از روسها در نزدیکی قزوین، به کرمانشاه رفتند و حکومت موقت را با کمک ایلات و بازاریان و سایر اصناف تشکیل دادند؛ سپس در برابر دولت بی طرف احمد شاه، به حمایت از متحدین پرداختند (نظام مافی، ۱۳۶۳، نه-ده و ۳۶ و ۳۹ و ۱۰۸). ملک‌الشعراى بهار نیز در آن عهد، مواضع ملی گرایان و ضد استعماری عمیقی را بروز می‌داد (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۴).

یکی دیگر از مهم‌ترین جریانات سیاسی عهد مشروطه، تغییر حکومت از سلطنتی به جمهوری بود؛ امر بزرگی که می‌بایست مشروعیت خود را از مجلس می‌گرفت. رضاخان در دوران حکومت سیاسی ایران بانی سلسله‌ای مستقل بود. بهار از مخالفان تغییر سلطنت (شنبه ۹ آبان ۱۳۰۴ ه.ش) و استبداد رضاخان بود و در مجلس از گروه اقلیت بود. ترور ناموفق بهار و کشته شدن واعظ قزوینی به جای بهار به دستور رضاخان انجام شد، ولی با این همه بهار گاه در دیوان خود، رضاخان را ستایش کرده و به او بالیده است. وی در **تاریخ مختصر احزاب سیاسی** علت این امر را چنین ذکر می‌کند:

« به دلیل هرج و مرج مملکت و هتاکى جرايد که بعد از انقلاب روسیه روی داد و هم چنین به دلیل ضعف حکومت مرکزی و قوت یافتن راهزنان و یاغیان و هزاران مفسد دیگر که کشور را به ویرانی می‌برد، اعتقاد داشتم که باید حکومت مقتدری حاکم شود تا با طرح نقشه‌های تازه، از این نابسامانی جلوگیری کند. احمد شاه از کسانی بود که قادر به چنین حکومتی نبود. کودتا صورت پذیرفت و رضاخان به حکومت رسید. من به این مرد تازه رسیده و شجاع و پر طاقت اعتقادی شدید پیدا کردم که این مرد می‌تواند اوضاع مملکت را سر و سامانی بدهد. » (بهار، ۱۳۷۱: ۱۰۰)

اما با گذشت مدت زمانی از حکومت رضاخان و تأثیر نفوذ درباریان در شاه، بهار نسبت به رضاخان تجدید نظر کرد و به مخالفت صریح با او پرداخت :

رضاخان کهنه‌الدنگ قلندر
عجب جنسی است این الله اکبر
نموده نوحهٔ جمهوری از بر
گهی عرعر نماید چون خر نر
ولی غافل ز گردن بند و افسار
زمانی پاچه گیرد چون سگ هار
(بهار، ۱۳۸۱: ۳۲۰)

در سال ۱۳۰۴ ه.ش (۱۳۴۴ ق.) مجلس پنجم با اکثریت ۸۰ رأی موافق در برابر پنج رأی

مخالف، انقراض سلطنت قاجاریه را تصویب و اعلام نمود. همین مجلس تصویب کرد که برای تعیین سرنوشت آینده کشور، مجلس مؤسسان به نسبت دو برابر عده نمایندگان مجلس شورای ملی تشکیل گردد و تا پایان کار مجلس مؤسسان، حکومت موقت را به رضاخان سپرد و پس از تشکیل مجلس مؤسسان، سلطنت مشروطه ایران به شخص رضاخان پهلوی و خاندان او واگذار گردید. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵-۱۲۴)

بهار (به عنوان یک نخبه برتر و سمبولیک) همگام با مصدق (به عنوان یک نخبه ایدئولوژیک و از طیف ملی گرا) و مدرس (به عنوان یک نخبه برتر مذهبی و تاحدی کاربزمائی) و تنی چند از نمایندگان مجلس، گروهی از نخبگان برتر گروه اقلیتی را تشکیل دادند و با تغییر سلطنت در سال ۱۳۰۴ هـ. ش. مخالفت کردند. زیرا نسبت به دستاوردهای آزادیخواهانه و قانون مدارانه مشروطه، عقب گردی به استبداد به شمار می‌رفت؛ امری که تحقق نظریه انقلاب و دیکتاتوری را مسجل می‌کرد. نطق تاریخی مصدق در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ هـ. ش. مجلس، گویای درک صحیح گروه اقلیت (نخبگان غیردولتی و غیر وابسته) از تجددخواهی و دموکراسی واقعی برای جامعه است:

«... بنده اگر سرم را ببرند و تگه تگه ام بکنند و آقا سید یعقوب (طرفدار سلطنت رضاخان و از نمونه‌های نخبگان وابسته و دولتی و به تعبیر ویر از نخبگان سنتی و مذهبی) هزار فحش هم به من بدهند، زیر بار این حرف‌ها نمی‌روم... عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء، هم حاکم؟ اگر این طور باشد که ارتجاع صیرف است. استبداد صرف است. پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی خود ریختند؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از دور اول بگویید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی‌خواستیم. آزادی نمی‌خواستیم. یک ملت است جاهل و باید با چماق آدم بشود.» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۶) بدین ترتیب نخبگان غیر دولتی (مستقل) در اقلیت قرار گرفتند و طبق نظریه گردش نخبگان با احیای استبداد نخبگان دولتی (وابسته) که اکثریت یافته بودند، جایگزین آنان شدند.

با نهضت مشروطه و گشایش مجلس شورای ملی، همه بر این باور بودند که عصر استبداد و ستم به پایان رسیده است و مجلس با اعمال قانون و قدرت مردمی می‌تواند از ظلم و ستم و بی عدالتی‌ها و هرج و مرج‌های اجتماعی جلوگیری نماید. اما در دوران پادشاهی احمدشاه، به دلیل ضعف او نابسامانی‌های بسیاری در اداره امور کشور به وجود آمد و رضاخان با تسلط بر قوه مجریه، خواهان ریاست قوه مجریه بود. به خصوص از سوی گروه اقلیت مجلس

(مدرس و بهار و مصدق که نمونه‌های نخبگان برتر به شمار می‌رفتند) مخالفت‌های بسیاری با پادشاهی رضاخان صورت پذیرفت. گروه اقلیت اعتقاد داشتند که با گزینش رضاخان به عنوان شاه، مشروطه طلبی و آزادی خواهی نقض می‌شود و خون شهیدان راه آزادی پایمال می‌گردد و بار دیگر استبداد چهره می‌نماید. با ارباب و تهدیدهای همه جانبه رضاخان و حامیان او، گروهی از نمایندگان به تغییر سلطنت رأی دادند (تحقق نظریه انقلاب و دیکتاتوری) و گروه اقلیت از جمله بهار، مجلس را ترک کردند و به تغییر سلطنت رأی ندادند. بهار در شعری فصیح و با زیبایی هر چه تمام‌تر، چگونگی تغییر سلطنت به پهلوی و اعمال نفوذهای تحکمانه رضاخان را بازنموده است؛ شعری که بی شک می‌تواند برگ زرینی در مطالعه تاریخ سیاسی عهد مشروطه باشد:

تدین گفته مجلس هست با من
نمایم اکثریت را معین
شود این کار پیش از عید روشن
به جمهوری بگیرم رأی قطعاً
نه قانون می‌شود مانع نه افکار
به زور مشت، فیصل می‌دهم کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نباید کرد دیگر هیچ مس مس
بباید رفت فوری توی مجلس
اگر حرفی شنیدیم از مدرس
جوابش گفت باید رطب و یابس
وگر مقصود خود را کرد تکرار
بیچیمش به دور حلق، دستار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ازین افکار مالخولیایی
به مجلس اکثریت شد هوایی
تدین کرد خیلی بی حیایی
به یک دم بین افرادش جدایی
فتاد از یک هجوم ناپهنجار
از آن سیلی که خورد آن مرد دیندار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از آن سیلی ولایت پر صدا شد
دکاکین بسته و غوغا به پا شد
به روز شنبه مجلس کربلا شد
به دولت روی اهل شهر وا شد
که آمد در میان خلق سردار
برای ضرب و شتم و زجر و کشتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشونی خلق را با نیزه راندند
ولی مردم به جای خویش ماندند
رضاخان را به جای خود نشانند
به جای گل بر او آجر پراندند

نشاید کرد با افکار بیکار نباید خواست از مخلوق زنه‌ار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به پا شد در جماعت شور و شرها شکست از خلق مسکین دست و سرها

رضاخان در قبال این هنرها شنید از ناظم مجلس تشرها

که این کارت چه بودای مرد غدار چرا کردی به مجلس این چنین کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان سر نیزه خوردند گروهی را سوی نظمیه بردند

چهل تن اندرین هنگامه مُردند برای حفظ قانون جان سپردند

دو صد تن تا کنون هستند بیمار به ضرب ته تفنگ و زیر آوار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضاخان شد از این حرکت پشیمان به سعدآباد رفت از شهر تهران

از آن جا شد به سوی قم شتابان حجج بستند با او عهد و پیمان

که باشد بعد ازین بر خلق غمخوار ز جمهوری نگوید هیچ گفتار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قم بر گشت و عاقل شد ولی حیف که کردش باز اغوا ناصر سیف^۶

به مجلس کرد توهین از سر کیف ولیکن بی خبر بود از کم و کیف

که مجلس نیست با ایشان وفادار به جز شش هفت تن بیکار و بی عار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بد گمان شد عقاید جملگی از او رمان شد

به سوی رودهن آخر چمان شد همان چیزی که می‌دیدم همان شد

کشیده شد میان مملکت جبار که از میدان به در رفته ست سردار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به مجلس قاصدی از راه آمد که اکنون تلگراف از شاه آمد

رضاخان عزل بی اکراه آمد شه از مجلس عقیدت خواه آمد

که قانون اساسی چون شده خوار دگر کس ملک را باید پرستار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیمات مرکز با گزافات
که سرباز لرستان و مضافات
قشون غرب گردد زود سیار
رسید از احمد آقا تلگرافات
نمایند از رضاخان دفع آفات
سوی مرکز پی تنبیه احرار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

امیر لشکر شرق آن یل راد
به مبعوثان دو روزه مهلتی داد
باید بر مراد ما شود کار
یک اولتیماتوم از مشهد فرستاد
که آمد جیش تا فراش آباد
ولی بر توپ خالی نیست آثار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

و کیلان این تشرها چون شنیدند
به تنبان‌های خود از ترس ریدند
بر این جمعیت مرعوب گه کار
ز جای خویش از وحشت پریدند
نمود رأی موافق آفریدند
سلیمان بن محسن شد علمدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

ولیکن چارده مرد مصمم
به آزادی بسته عهد محکم
وطن خواهی از ایشان گشت پادار
نترسیدند از توپ دمادم
اقلیت از ایشان شد فراهم
رضاخان را زبون کردند ازین کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

(بهار، ۱۳۸۱: ۳۲۴-۳۲۱)

با به حکومت رسیدن رضاخان و شعارهای ملی گرایانه او، همه احساس می‌کردند تنها فردی که می‌تواند اوضاع نابسامان داخلی را سامان دهد، اوست. هر چند در این زمینه کارهایی از جمله: افتتاح مدارس، تأسیس دانشگاه تهران، راه آهن، سازمان دهی ارتش و غیره صورت پذیرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵-۱۲۴) و مدرنیته‌ای را وارد کرد که برخی روشنفکران متجدد و ترقی‌خواه را مسحور خود کرد، اما خودرأیی و مال اندوزی رضاشاه باعث گردید که مردم تصور کنند که حکومت قاجاریه دوباره برگشته است. رعب و وحشت، ترور شخصیت‌های علمی و انحصار قدرت از جمله اموری بود که رضاخان را در فکر و اندیشه مردم، بد جلوه داد. هر چند شاه عنوان می‌کرد که سرمایه‌وی فقط منحصر به چند پاره دیه در داخل کشور است، اما بعد از او ثابت شد که علاوه بر آن، سرمایه بسیاری در بانک‌های خارجی نیز داشته است. بهار به این دلیل به او لقب رهنزی و دزدی داد و تنها درمان آن را مرگ دانست:

پهلوی تاج به سر گر نهد از بدکاری ست
 حبس و تبعید و زیان بستن و مردم کشتن
 طشت رسواییت از بام در افتادای شاه
 خلق را کشتن و پس منتخب خلق شدن
 چه خوری نان رعیت چه بری مال فقیر
 مرض حرص تو را چاره نباشد به جهان
 تو کنی سیم رعایا همه در خارجه جمع
 به کجا شکوه توان برد که در کشور ما

نیست آن تاج گذاری که کله برداری ست
 بهر تحصیل شهی زشتی و بدکرداری ست
 بی سبب طاس میفکن که حریف آزاری ست
 کچلک بازی و دوز و کلک و عیاری ست
 کاین سیاست به خدا شومی و بدهنجاری ست
 به جز از مرگ که آن هم ز ره ناچاری ست
 نیست این پادشهی رهنزی و طراری ست
 خواری و بی شرفی هم چو نظام اجباری ست

(بهار، ۱۳۸۱: ۳۳۸-۳۳۶)

نتیجه گیری:

ملک‌الشعراى بهار به دلیل حضور مؤثر در متن جامعه سیاسی عهد مشروطه، به خوبی با فراز و نشیب جریانات سیاسی آن عهد آشنا بود. با اینکه تأسیس مجلس از دید بهار یکی از خوش یمن‌ترین برکات نهضت مشروطه است، اما به دلایلی نتوانست آنگونه که شایسته است، خواسته‌های مردم را تحقق بخشد.

از جمله مواردی که از نظر بهار، در ناکارآمدی مجلس مؤثر بود، می‌توان به فرمایشی بودن انتخابات، دخالت مستقیم شاه در انتخاب نمایندگان وابسته، بی‌سوادی و ضعف مدیریتی نمایندگان، حرص و زراندوزی نمایندگان و جهل و ناآگاهی مردم نسبت به قانون و حقوق خود اشاره کرد. بهار از نخبگان عهد قاجار بود که تا اوایل سلسله پهلوی به ایفای نقش سیاسی و اجتماعی مشغول بود. ما رانده شدن وی و امثال او (مصدق و تاحدئی مدرّس) به اقلیت در مجلس، نشان از نوعی گردش مصنوعی در نخبگان سیاسی جامعه ایرانی است. این گردش مصنوعی نخبگان، به سبب بسته شدن فضای سیاسی مملکت پس از شکست مشروطه و برآمدن رضا شاه و اعمال اجبار از سوی استبداد داخلی در جهت خلق قشری از نخبگان وابسته به دولت در مجلس بود. در واقع تغییر فضای ادوار نخستین مجلس از استقلال و عملگرایی به مجلسی وابسته در اواخر حیات احمد شاه و آغاز عهد رضاشاه و نیز زندگی پر رنج و در اقلیت قرار گرفتن بهار و همفکرانش به نوعی نظریه گردش نخبگان را به طور مصنوعی و با قید دخالت دولت به اثبات می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها

1. Vilfredo Pareto
2. C. Wright Mills

۳. به دلیل قیام آزادیخواهان تبریز، محمدعلیشاه آنان را از شرکت در انتخابات دوره دوم مجلس محروم کرده بود، حال آنکه قانون مشروطه همگان را صاحب حق انتخاب سیاسی دانسته بود. شاه از تصویب قانون انتخابات سرباز می زد. (بشیری، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۰۹)

4. Plutocracy

۵. در طی قیام‌های خرداد ۱۲۸۷ ه.ش و احتمال شورش ظل‌السلطان در شیراز علیه محمدعلیشاه، انگلستان (مارلینگ و ادوارد گری) و روسها تصمیم به حفظ سلطنت وی گرفته او را در برابر آن قیامها حمایت کردند. (بشیری، ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۹۱)

۶. احتمالاً همان سردار سعید یارمحمد خان آجودان باشی پسر حسن خان سیف‌السلطنه سردار کل خلیج (شهریار کنونی)، بود که فارغ‌التحصیل دارالفنون و مدرسه نظامی و دارای سابقه خدمت در وزارت جنگ بود. وی در ۱۳۲۶ ه.ق رئیس قوای آذربایجان شده، به تبریز رفت. پس از نهضت تبریز به فرنگ رفت. در ۱۳۲۷ ه.ق به ریاست قشون خراسان منصوب شد و به مشهد رفت و چنان لیاقت نشان داد که در دوره سوم مجلس در تاریخ ۱۳۳۲ ه.ق به عنوان نماینده ای از خراسان، راهی مجلس در تهران شد. در محرم ۱۳۳۴ به همراه سایر مهاجران به اسلامبول (استانبول) رفت و در دولت در تبعید نظام مافی مشارکت داشت. (علوی، ۱۳۶۳: ۵۸)

منابع

- آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۲، *یا مرگ یا تجدد*، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۵، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آرین پور، یحیی، ۱۳۷۲، *از صبا تا نیما*، تهران: دانشگاه تهران.
- آژند، یعقوب، ۱۳۶۳، *ادبیات نوین ایران*، تهران: امیرکبیر.
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۱، *دیوان اشعار*، تهران: نشر علم.
- جهانگلور، رامین، ۱۳۷۴، *مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران*، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- حائری، هادی، ۱۳۷۵، *یکصد و دهمین سالگرد بهار*، تهران: حدیث.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *اندیشه‌ها و مبارزات دکتر محمد مصدق*، تهران: قلم.
- خرابی، فاروق، ۱۳۸۰، *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*، تهران: دانشگاه تهران.
- درنیک، ژان پی‌یر، ۱۳۶۸، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۷۷، *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، سه جلد، تهران: نشر علم.
- روشه‌گی، ۱۳۸۴، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هفدهم، تهران: نی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۱، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.

- کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۵۷، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۵، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون)، ۱۳۷۷، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی.
- وبر، ماکس، ۱۳۷۶، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیری، احمد، ۱۳۶۲، کتاب آبی: گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران: نشر نو.
- مصدق، محمد، ۱۳۶۵، خاطرات و تألمات مصدق، تهران: علمی.
- بامداد، مهدی، شرح رجال ایران در قرون ۱۳، ۱۴ و ۱۵، تهران: زوار.
- میرحسینی، محمد حسن، ۱۳۸۳، خاطرات سعیدی فیروز آبادی، یزد: دانشگاه یزد.
- محمد علی کاتوزیان، ۱۳۷۹، دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- علوی، سید ابوالحسن، ۱۳۶۳، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمائی و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- پرواند ابراهامیان، ۱۳۷۸، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن - شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- اتحادیه، منصوره و سعدوندیان، سیروس، ۱۳۶۲، سیاق معیشت در عهد قاجار: سیاق اول در حکمرانی و ملک‌داری: مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رضاقلی نظام مافی، کتاب سبز (مجموعه اسناد وزارت خارجه در عهد جنگ جهانی اول)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- روزنامه مجلس، چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷.
- ستوده، هدایت الله و شهبازی، مظفرالدین، ۱۳۸۶، جامعه شناسی در ادبیات، تهران: ندای آریانا.